

دور باطل خیز برداشتن رضا پهلوی و تعمیل یارانش

خالد حاج محمدی

اخیرا رضا پهلوی در امتداد تلاشهای دوره ای خود، یک بار دیگر خیز برداشته است، به همه و خصوصا اپوزسیون «دمکرات» و «دمکراسی خواهان» فراخوان داده است که با هم متحد شوند، اختلافات را کنار بگذارند و برای کنار گذاشتن جمهوری اسلامی بسیج شوند. رضا پهلوی بر حساسیت اوضاع و زمینه های لازم برای عبور از جمهوری اسلامی از جمله حمایت «جامعه جهانی» در این مسیر تاکید میکنند. وی ارتش را فراخوان داده است که در این مسیر به وظیفه ملی خود عمل و از تمامیت ایران دفاع کند، بدنه سپاه را فراخوان داده است که به این تلاش بپیوندد. ایشان با درک «تنگ» بودن وقت و «تاریخی» بودن فراخوان خود، آنرا «پیام نوین» نام نهاده است! ... صفحه ۳

آیا در ایران دولتی سر کار است؟

مظفر محمدی صفحه ۴

در مجامع عمومی متحد و متشکل شوید!

مصطفی اسدپور صفحه ۵

بازی با آتش!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی) صفحه ۲

فرمان نظامی تخلیه روستاهای مرزی، جرم جنایی است!

اطلاعیه دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

اعتراف ملا بختیار سند مجرم بودن

جنبش کردایتی!

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری کردستان صفحه ۷

پیشکسوتان شما جواب خود را

گرفتند در حاشیه پاپوش دوزی اخیر آقای فرزاد

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی) صفحه ۶



الکاظمی و چشم انداز

تحولات در عراق

سهند حسینی

چند ماهی است که اعتراضات خیابانی در شهرهای مختلف عراق فروکش کرده است. اعتراضاتی که در نهایت باعث انحلال چند دولت و استعفای چند نخست وزیر شد. رئیس جمهور را معلق کرد و عملا پارلمان و کل سیستم حکومتی را با بحران عمیقی روبرو کرد. دست به دست کردن قدرت از بالا و حقه کردن مهره های مورد نظر جناحها و ملیشیاها به مردم نتوانست اعتراضات را خفه کند و برعکس باعث عمیقتر شدن بحران حکومتی در عراق شد. مردمی که آزادی، امنیت و رفاه می خواستند، مردمی که خواهان کوتاه شدن دست انواع باندها و ملیشیاها که آرامش و امنیت شان را سلب کرده بودند، را نه سرکوبهای خونین، نه دخالتهای مستقیم جمهوری اسلامی و نقش مستقیمش از طریق باندهای مسلح تحت نفوذ خود در ایجاد سرکوب و فضای پلیسی نتوانست به عقب براند. اما مردم عاصی از وضعیت موجود، مردم متنفر از بلبشو و نابسامانی که دول غربی و دولتهای منطقه و به ویژه جمهوری اسلامی بانی آن بودند، علیرغم همه جسارت و تعرض شان فاقد ابزار دخالتگری موثر خود در اوضاع اند. ابزاری که بتواند مطالبات برحق آنان، خواست و پرچم نه آنها، مطالبه امنیت و آزادی و تامین معیشت و رفاه و یک زندگی انسانی را متحقق کند.

در اوضاع و احوال عراق، تجربه احزاب قومی و مذهبی و ملیشیاها مسلح در دامن زدن به تفرقه و ناامنی در جامعه، بی اعتمادی نسبت به هر تحزبی را در میان مردم عراق دامن زده است. بی اعتمادی که به یکی از گره گاههای ایندوره اعتراضات و مبارزات در شهرهای مختلف عراق تبدیل شده است. بی اعتمادی که متأسفانه نیروهای چپ و کمونیست تا امروز نتوانسته اند بر آن غالب شوند و نقش خود را در سازماندهی و رهبری اعتراضات، در تعیین تاکتیکهای آن و ... ایفا کنند و سرنوشت اعتراضات توده ای را رقم بزنند.

طولانی شدن خیزشهای خیابانی در نبود یک آلترناتیو روشن و قابل اتکا، در دسترس نبودن یک حزب سیاسی که اعتماد عمومی را جلب کرده باشد، در کنار دخالت قدرتهای جهانی و منطقه در تحولات عراق، در نهایت فرسودگی عمیق و نوعی از استیصال را به توده های معترض در عراق تحمیل کرده است.

الکاظمی قهرمان هیچیک از این مبارزات و شخصیت شکل گرفته در بطن این اعتراضات نیست. او اتفاقا نتیجه فرسودگی اعتراضات توده ای، بن بست کل حاکمیت در عراق و تغییر توازن قوا میان دول منطقه و نیروهای وابسته به آنان در عراق است. ... صفحه ۲

آزادی برابری حکومت کارگری

بازی با آتش!

بنا به خبری که دیروز از طرف سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه منتشر شده است، به دنبال شکایت روسای هفت تپه از کارگران، «پاسگاه انتظامی هفت تپه» جمعی از کارگران و فعالین هفت تپه را احضار کرده است. طبق این ابلاغیه کارگران احضاری باید فردا پنجشنبه ۱۰ مهرماه در محل «پاسگاه انتظامی هفت تپه» حضور داشته باشند.

در «تکمیل» ابلاغیه پاسگاه نیز امروز چهارشنبه، محمد ظهیری، از عوامل اسدبیگی، دم درب ورودی کارخانه به یوسف بهمنی از رهبران جسور و محبوب هفت تپه حمله ور شده و قصد ضرب و شتم وی را داشته است که با عکس العمل سریع کارگران، جواب درخور را گرفت.

تلاش برای احضار و ارباب کارگران هفت تپه توسط عوامل کارفرما و دولت حامی آنها تازگی ندارد؛ پیشتر هم رهبران و نمایندگان کارگران هفت تپه توسط عوامل حاکمیت و کارفرما از طریق تلفن و در خفا و خلوت تهدید به ترور شده و مورد حمله واقع شده اند.

آنچه حاکمیت را، از «قوای سه گانه» تا شورای اسلامی کار و پادوهای کارفرما در محل، به وحشت انداخته است، قدرتی است که کارگران هفت تپه طی مبارزاتشان از خود نشان دادند. اتکاء کارگران هفت تپه به اهرم خرد جمعی، به مبارزه متحدانه و قدرتمند، به اتحاد و همبستگی صفوف شان، به مجمع عمومی بعنوان اهرمی که احاد کارگر را از سلول های منفرد به یک توده قدرتمند در مقابل دشمن طبقاتی بسیج کرده و تمام طرح ها و توطئه های دولت و طبقه حاکم علیه شان را افشاء و خنثی کرده است، قدرتی است که کارگران هفت تپه از خود نشان دادند. قدرتی که همه را، از قوای سه گانه و کارفرما و شورای اسلامی کار تا آخوند شهر و پاسگاه محل را در مقابل هفت تپه ای ها به تکاپو انداخته است. قصد کرده اند شکست شان در جدال رودرو با کارگران آگاه و هزیمت شان در دامن زدن به تفرقه و درهم شکستن قدرت جمعی کارگران متحد در مجمع عمومی را با به دام انداختن رهبران و فعالین کارگری در تنهایی و در خفا، احضار و ضرب و شتم آنان، جبران کنند.

اما دنیا عوض شده است؛ کارگرانی که با گوشت و پوست خود، قدرت نهفته در اتحاد خود را لمس کرده اند، به این راحتی مرعوب تعرضات جویبانه عوامل رژیم نشده و تن به تسلیم شدن نخواهد داد. کارگرانی که با سنبه پر زور اتحاد و همبستگی در صف اعتصاب و اعتراضشان قادر شدند اسرایشان از بخشی ها و خنفرها تا حامیان هفت تپه را از سیاه چاله های حاکمیت آزاد کنند؛ کارگرانی که با همین اهرم اتحاد و مجمع عمومی، بهمنی ها و عباسی ها و سایر سخنگویان لایقی هفت تپه را تاکنون از گزند دستگاه سرکوب دور نگاه داشته اند، اینبار نیز به دولت و کارفرما و پاسگاه و عوامل و اوباش طبقه حاکم پاسخ شایسته و درخوری خواهند داد.

استیصال و هزیمت حاکمیت از قوای سه گانه تا کارفرما و پاسگاه و آخوند محل در مقابل ایستادگی هزاران کارگر هفت تپه، برآستی دیدنی است. پاسخ ابلاغیه ها، احضاریه های جویبانه حاکمیت را هزاران کارگر هفت تپه دوباره خواهند داد. این «تعرض» هم عقب رانده می شود و جمهوری اسلامی درمانده تر از قبل سرجای خود خواهد نشست! سران حاکمیت با آتشی بازی میکنند که میتواند و می رود بنیادهای نظام بردگی مزدی را به زیر بکشد.

زنده باد کارگران هفت تپه
حزب حکمتیست (خط رسمی)
۹ مهر ۹۹ - ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۰

الکاظمی با شعار «دولت قانون»، «قطع دخالت های دولتهای خارجی» و «روسامان دادن به اقتصاد و معیشت مردم»، مسئولیت نخست وزیری را پذیرفته و تلاشهایی جهت محدود کردن دخالت دولتهای منطقه، بویژه ملیشایی تحت نفوذ ایران، انجام داده است. این اقدامات در کنار سفر به کشورهای منطقه، امریکا و فرانسه جهت بهبود روابط و تثبیت موقعیت خود، بر تحفیفات اعتراضات توده ای و در انتظار نگاه داشتن مردم برای بهبود و ایجاد آرامش نسبی بی تاثیر نبوده است. استقبال مردم در شهرهای مختلف عراق گوشه ای از این انتظار عمومی برای بهبود و رسیدن به حداقلها است. اینکه دولت الکاظمی به عنوان نماینده بورژوازی میتواند در بطن وضعیت بحرانی خاورمیانه امنیت سرمایه را تامین کند و بهبودی در وضعیت معیشت و امنیت جامعه را ایجاد کند، به فاکتورهای مختلفی بستگی دارد که اینجا فرصت پرداختن به آن نیست.

استقبال از الکاظمی در کردستان و شکست حکومت کردی

ظاهرا در سفری که الکاظمی به شهرهای مختلف کردستان عراق داشته، با استقبال بی سابقه ای از طرف مردم روبرو شده است. در شهر سلیمانیه علاوه بر هزاران امضا جمع آوری شده مبنی بر اینکه حقوق امضا کنندگان را نه دولت اقلیم بلکه حکومت مرکزی مستقیما برعهده بگیرد. در دهوک مادر چند «شهید انفال» همان عملیات انفالی که در جریان آن طبق آمار رسمی حداقل ۱۸۲ هزار نفر از طرف حکومت بعثت به رهبری صدام حسین به فجیع ترین شیوه قتل عام شدند، به استقبال الکاظمی رفته و عاجزانه خون شهدا و حتی نجات کردستان و آینده آنرا از او طلب کرده است. این نمونه ها و در کنار آن، انزجار عمومی که نتیجه سه دهه حاکمیت بورژوازی کرد است، وضعیتی به شدت بحرانی را به مردم تحمیل کرده است.

استقبال از الکاظمی مستقیما نتیجه شکست دولت ناسیونالیست کرد، نتیجه ورشکستگی رهبران و شخصیت های ناسیونالیسم کرد در اقلیم کردستان عراق است. سه دهه تعرض به حداقلهای زندگی، سه دهه «مباح کردن» خون زنان و تعرض به ابتدایی ترین حقوق آنان، سه دهه چپاول ثروت ناشی از درآمد های میلیاردری از فروش نفت، تا پولهای میلیاردری گمرکها، سه دهه به خون کشیدن هر اعتراضی تا قتل و ترور و زندانی کردن هر معترضی، تنها بخش کوچکی از ارمغان دولت «خودی» است که دست بر قضا با زبان سلیس کردی هم صحبت می کند.

دخیل بستن به دولت مرکزی، در کنار اعتراضات وسیع و توده ای، تیر خلاصی بود بر مشروعیت ناسیونالیسم کرد در قلب «قدرت» خود، در جغرافیایی که برای اولین بار «کرد» حکومت «کردی» خود را تشکیل داد. تیر خلاصی بود بر احزابی که روی تفرقه ملی میان «کرد و عرب و ترکمن و ...» روی حمایت ارتجاع محلی و جهانی سرمایه گذاری کردند. بیچاره خالد عزیز و عبدالله مهتدی که آرزوی تبدیل شدن به اتحادیه میهنی و بارزانی و تشکیل دولت و پلیس و ژاندارم «کورد!» را دارند.

آینده عراق به هر سویی برود، اعتراضات چند ساله مردم محروم در کردستان عراق، دخیل بستن به دولت مرکزی «عرب»، شکست ناسیونالیسم کرد، بی اعتباری و بی آبرویی احزاب آن را تثبیت کرد. امروز بیش از هر زمانی، وقت ایفای نقش کمونیستها است که مردم را حول پرچم و آلترناتیو خود جمع کنند، پرچم رهایی و آزادی و رفاه را به پرچم و افق هژمونی یافته در میان مردم تبدیل کنند و آینده ای انسانی را ممکن و متحقق کنند.

در نبود یک آلترناتیو قوی سوسیالیستی اعتراض مردم و نفرت به حق آنان از احزاب حاکم در کردستان میتواند به راحتی به استیصال و سرخوردگی و اقتدا کردن به مهره هایی چون الکاظمی و یا حتی آرزوی برگشت رژیم بعثت و صدام حسین خود منجر شود.

میان حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراها است

اما باید دید «پیام نوین رضا پهلوی» و قسم صد باره به تمامیت ارضی ایران و بلند کردن پرچم ایرانیت و دعوت از دیگران برای جمع شدن زیر پرچم او، تعجیل «شاهزاده» و ظاهر شدن هزار باره در قامت «ناجی» مردم ایران و قول «حمایت از جامعه جهانی»، بر بستر کدام حقایق واقعی اتفاق می افتد. کدام اتفاقات جدیدی در سیاست ایران و در کشمکش میان حاکمیت و مردم ایران بوقوع پیوسته است، کدام پدیده «شاهزاده» را چنین شتابان به تحرک درآورده است و خون تازه و امید نوین را در او جنبانده است.

کشمکش در جامعه ایران و اعتراض و مبارزه هر روزه در همه زمینه ها کمافی سابق در جریان است. اعتراضات این دوره کارگران نفت و پتروشیمی ها، اعتراضات در هفت تپه و اعتصابات و اعتراضات کارگری در گوشه و کنار مملکت در جریان است. با هر اعدام و دست درازی حاکمیت دوره ای از اعلام نفرت و انزاع علیه اعدام، علیه فضای امنیتی و پلیسی در اشکال مختلف شکل میگیرد که مورد اخیر آن اعدام نوید افکاری بود. اما هیچ کدام از این حقایق حتی در دوره ای که اعتصابات کارگری و اعتراضات محرومان جامعه، به شکل برجسته در جریان بوده است، رضا پهلوی و همراهان او را به هیچان نیارود، «تنگی» اوضاع و «ضرورت» هوا کردن فیلی دیگر برای «نجات میهن» را به ایشان نشان نداد! حتی خیزش دیماه ۹۶ و آبانماه ۹۸ فراخوان و پیام «تاریخی و نوینی» را برای دفاع و تقویت این اعتراضات بر حق از زبان ایشان و همراهانش جاری نکرد. بلکه و بعلاوه این اعتراضات و دخالت از پایین و عروج طبقه کارگر و رهبرانش به عنوان مدعی، آقای پهلوی و بسیاری از اپوزیسیون راست را نگران شروع انقلابی دیگر و این بار چپ تر و برابری طلبانه تر و سازمان یافته تر از سال ۵۷ کرد. کاری که خطر از دست دادن فرصتها و دخالتهای دول مرتجع و به میدان آوردن ارتش به عنوان ناجی و دست بدست کردن قدرت از بالا را جدی میکنند و به دل نگرانی «شاهزاده» و همه «دمکراسی خواهان» مورد نظرش می افزاید.

ضرورت «فشفشه هوا کردن» جدید ایشان و هورا کشان آن در نیروهای راست، ناشی از اتفاقات و احتمالات دیگری است. آنچه رضا پهلوی را مجاب کرده است تا چنین شتابان با حساسیت و امیدواری، مردم ایران و اپوزیسیون آنرا فراخوان دهد، ربطی به توازن قوا و جنگ و جدال طبقه کارگر و مردم آزادیخواه، برای بهبود و علیه استثمار و بردگی با حاکمیت ندارد. تحرک اخیر ایشان و پی بردن هزار باره به «ضرورت» ایفای نقش رهبری را تحریکات اخیر ترامپ، بردن ناوگانها به خلیج و احتمال کشمکش نظامی روی میز آقای پهلوی آورده است. بوی «مطبوع» باروت و رژیم چینج و حمله نظامی به مشام ایشان و مشاورین شان رسیده است.

تلاش های یکجانبه دولت ترامپ و دست راست ترین سیاستمداران کاخ سفید برای اعمال تحریم های همه جانبه، بازگرداندن همه تحریم های قبیل از برجام علیه ایران، قطع کامل روابط بانکی با ایران، و افزایش فشار اقتصادی و... قند در دل رضا پهلوی و اپوزیسیون راست آب کرده است. مستقل از اینکه بازگشت تحریم های قبیل از برجام به ایران با مخالفت دولت های بزرگ جهان از چین و روسیه تا آلمان، فرانسه، انگلستان و سازمان ملل روبرو شده و ترامپ تنها مانده است، اما اپوزیسیون راست تماما به این پروپاگاندا و به ترامپ و تحرکات نظامی او در منطقه، به بالا گرفتن نزاع، به قرق شدن خلیج فارس از ناوگان و اسلحه های مهیب جنگی امید بسته است. آقای رضا پهلوی با فوکول کراوات «مستولیت در قبال آینده ایران» و «سرنوشت مردم» و... در اصل همراه صفی از اپوزیسیون راست، احزاب و سازمان و گروهها اولتر راست، جریانات قومی و فرقه های بی ریشه و ضد اجتماعی به تحریکات نظامی ترامپ دل بسته اند. ایشان و همه «ترامپیست» های ایرانی در صف مقدم هیزم آوران و مدافعان نه تنها تحریم اقتصادی بلکه مدافعان شروع حمله ای نظامی به ایران صف بسته اند.

«قائد» و «رهبر» این صف ترامپ در وضعیت نامناسبی قرار گرفته است. دولت او به یمن سیاستهای تک روانه و قلدرمنشانه خود، بدرجه زیادی در میان متحدین تاریخی اروپایی خود نیز، منزوی شده است. جامعه آمریکا بشدت ملتهب است و تب اعتراضات به نژادپرستی رسمی و دولتی فروکش نکرده است، اعتراض به رفتار غیر مسئولانه دولت در قبال شهروندان و رها کردن جامعه به حال خود و کشتار محرومترین بخش آن در دل کرونا، نفرت از حاکمین و خصوصا دولت موجود را افزایش داده است. این حقایق و مسئله انتخابات ریاست جمهوری، ترامپ را به تکاپو انداخته است. عربده کشی های اخیر ترامپ و تیم او، تلاش کور برای تحمیل سیاست خود به جهان، تهدید و صادر کردن فرمان های بی حساب و کتاب و شوهای مختلفی چون «صلح بحرین و اسرائیل» به عنوان پیروزی، تحرکات و تحریکات نظامی در منطقه به بهانه تروریسم ایران و... همه و همه بخشی از کمپین انتخاباتی

ترامپ و تلاشی برای برون رفت از مخصصه فعلی است. تعجیل رضا پهلوی و همه تاکیدات بر «حساسیت اوضاع» و «پیام نوین» و فشفشه هایی که میدیای دست راستی حول و حوش آن هوا کردند، در اصل بستن بادبان کشتی سرکردن «شاهزاده» و اپوزیسیون راست به ترامپ است.

مستقل از اینکه سیاست حمله نظامی به ایران در دستور هیئت حاکمه آمریکا نیست، اما زمانی که ترامپ برای کسب موفقیت هایی هر چند کوچک چنگ به هر چیزی میزند، زمانی که از تحریکات مذهبی تا راسیستی و نژاد پرستانه، تا تهدید به جنگ در خود آمریکا و در صورت پیروز نشدن در انتخابات کذایی آنها و حرفهای بی حساب زیادی که زده است، برای کسب پیروزی میکوشد، خطر تحریکات بیشتر نظامی و سرانجام اعمال نسنجیده در خلیج یا عراق، امری غیر ممکن نیست و شاهزاده هم روی آن حساب باز کرده است. رضا پهلوی در مصاحبه های قبلی خود در مورد گزینه نظامی و حمله به ایران تاکید دارند که اگر گزینه های دیگر به جایی نرسند، گزینه نظامی به عنوان راه حل آخر یک راه است. و ظاهرا امروز از جانب ترامپیست های ایران در اپوزیسیون راست، از جانب هواداران پمپووها و بوتون ها، این گزینه تنها راه و شانس اجرایش بالا است.

احزاب و گروههای قومی و ناسیونالیستی که سنتا به گزینه نظامی و دخالت آمریکا امید بسته اند، به سرعت اعلام آمادگی کرده اند، و به «شاهزاده» لبیک گفته اند. وضعیت احزاب کرد مانند سازمان مهتدی اما در این میان اسفند بار است. اگر رضا پهلوی را بخاطر نقش پدر و شانس که دارد در اتاقهای پارلمان و... راه میدهند بیچاره مهتدی و هجری و خالد عزیز که باید به تلو خوردن در دالانهای پارلمان اروپا و آمریکا و دستبوسی بن سلمان رضایت بدهند. اینها برای به نان و نوایی رسیدن به هر سازی که ارتجاع جهانی میزند میرقصند، روزی فدرالیست قومی اند و روزی طرفدار تمامیت ارضی، روزی طرفدار حمله نظامی اند و روزی طرفدار تحریم و رفراندم، روزی گماشته شیوخ عربستان اند و روزی برای مذاکره با جمهوری اسلامی با هم مسابقه میگذارند. مشکل اینها این است که امروز خود این ساز شکسته و صدایی از آن بلند نمیشود و تنها صدا، صدای اعتراض کارگر و مردمی است برای آزادی و... به میدان آمده اند و دست رد به سینه همه راست و منجمله ترامپیست ها زده اند.

اما آقای پهلوی و همراهان رنگین کمان او در اپوزیسیون راست، شعور مردم ایران را دست کم گرفته اند. ظاهرا نفرت عمومی جهانیان از اقدامات «جامعه جهانی» که رضا پهلوی به آن امیدوار است، در لیبی و عراق و سوریه و توحش و بربریتی که به مردم تحمیل کردند را فراموش کرده است. مردم ایران و طبقه کارگر تجارب تلخ این گونه «حمایتها» را برای نسلهای آتی در ذهن خود حک میکنند. روشن است هواداران فوکول کراواتی رئیس جمهوری که از حالا رسما اعلام میکنند در صورت شکست نتیجه انتخابات را قبول ندارد و قدرت را واگذار نمیکند، قرار است چه گلی بر سر مردم ایران بزنند.

خیرآقای پهلوی! مردم ایران سالها است دست رد بر سینه همه «دمکراسی خواهان» نوع شما و راه لهای ارتجاعی ضد مردمی تان زده اند. تا همین جا هم اقدامات «بشردوستانه» دول فخمه غربی و در راس آنها آمریکا، در محاصره اقتصادی و تشدید فضای جنگی، شرایط مبارزه طبقه کارگر و مردم آزادیخواه علیه جمهوری اسلامی را سخت تر و ناهموارتر کرده است. جست و خیز و پیام های کدخدا منشانه شما و هورا کشیدن همراهاتان، لبیک های شما به دولت ترامپ و امید هایتان به دخالت آنها، نه تنها مورد نفرت مردم آزادیخواه است که کارنامه رشادت های ارتجاعی تان را سنگین تر خواهد کرد.

خیرآقای پهلوی!! مردم ایران و محرومان جامعه به کدخداهای خود گمارده و ناجی های هوراکش جنگ و حمله نظامی احتیاج ندارند. مردم ایران به ماهیت و مضمون ارتجاعی پروژها های دوران قبلی و شکست خورده شما و طرفداران سلطنت و البته «دمکرات» شده، از جمله «شورای ملی ایرانیان» و «ققنوس» و «فرشگرد» که همگی با هر تب و لرز دولتهای غربی و تخاصمات آنها با ایران تولد یافته و پژمرده شدند، واقفند. به ماهیت ارتجاعی پروژها های گروههای قومی در «شورای مدیریت گذار» و انواع جریانات و عناصر معلوم الحال تا فرقه خانم رجوی و... را آگاهند. قبول کنید پروژها های تان در میان مردم آزادیخواه ایران به اندازه ترکیدن یک بادکنک سروصدا کرده و به عمر کرم شب تاب است.

سرنوشت جمهوری اسلامی را مردم ایران و روی زمین واقعی تعیین خواهند کرد. «جمهوری اسلامی باید برود!» امروز شعار و مطالبه بخش وسیع مردم این مملکت است و مردم آزادیخواه مصمم اند سرنوشتی جمهوری اسلامی را با اتکا به نیروی سازمانیافته خود متحقق کنند.

آیا در ایران دولتی سر کار است؟

مظفر محمدی

بحران اقتصادی، تورم و گرانی و زندگی ده برابر زیر خط فقر، نفس جامعه را بریده است. طنز تلخ این است که سران ریز و درشت رژیم، خود از فلاکت اقتصادی ده ها میلیون ایرانی حرف می زنند. می گویند، خط فقر در جامعه برای خانوار ۴ نفره، ۱۰ میلیون تومان شده است.

با توجه به این که یک خانواده ۴ نفره و دریافت ماهانه ی حدود دو میلیون تومان، کارگران، بیش از نیمی از جمعیت کشور، در فقر مطلق بسر می برند. درآمد ناچیز کارگران و کارکنان جامعه حتی کفاف تامین هزینه های مسکن شان را نخواهد داد. به این ها تورم های بالا و التهابات مکرر و چندین باره در بازار مسکن، خودرو، ارز و ... را هم اضافه کنید.

با افزایش تعداد بیشتر به خیل بیکاران کشور در زمان شیوع کرونا، میزان بیکاری به ده میلیون نفر می رسد. این بخشی از جمعیت کشور است که نه مزدی می گیرند و نه بیمه بیکاری. این بخش بیکار جامعه نه در فقر مطلق بلکه در گرسنگی محض بسر می برند.

به این شرایط فلاکتبار، اپیدمی کرونا را اضافه کنید که، احتمال مرگ روزانه ۶۰۰ نفر به دلیل ابتلا به کرونا در ماه آبان پیش بینی شده است. یعنی هر ۷ دقیقه یک نفر در اثر ابتلا به کرونا می میرد. از جمله ابتلای بیش از ۱۰ هزار دانش آموز به کرونا و کشتار بیش از ۳۰۰ تن آنها در هفته های اخیر. به این مرگ و میرها، خودکشی ها، حوادث جاده ها، مرگ و میر سالمندان و کودکان مریض و بدون دارو، مرگ کارگران بر اثر حوادث و محیط نا امن کار، بیماری سرطان، سکنه قلبی و مغزی و غیره را به این آمار اضافه کنید، می توان گفت که در هر یک دقیقه در ایران یک نفر می میرد.

فقر، گرسنگی، مرگ و میر... این وضعیتی است که نهادهای دولتی خود به آن اعتراف می کنند. اعتراف به جرایمی سنگین و در عین حال اذعان به رها شدگی اقتصاد کشور، بیشتر شبیه وضعیت بی دولتی است.

آیا واقعا دولتی در ایران وجود دارد؟ اگر دولت کارتنی روحانی را دولت بحساب نیاوریم که نیست، جواب سوال منفی است.

روحانی لاف زن و دروغگو، صبح از شکوفایی اقتصاد می گوید و بعد از ظهر فقر و فلاکت جامعه را به کاخ سفید حواله می کند. طبل رسوایی این مردک مدت ها است بر بام ها زده شده. جوک اقتصاد شکوفا و لاف مهار کرونا از طرفی و حواله دادن مردم گرسنه به کاخ سفید، حتی سوژه ی کمپین های سینما در باره شغل این باظاهر رییس مملکت شده است. به این اعتبار دولتی در کار نیست و سرنوشت جامعه به دست قضا و قدر سپرده شده است. در این نظام سگ صاحب خود را نمی شناسد.

اما از حق نگذریم تنها دستگاهی که کارش را بیوقفه و شبانه روز انجام می دهد، دستگاه قضایی و قضات و دادستان ها و بازجویان و شکنجه گران زندان و طناب های دارشان است. این ها بهمراه وزارت اطلاعات و اطلاعات سپاه، علاوه بر خیابان ها و میادین و کنترل لچک زنان، برنامه ی کنترل محلات را هم دارند تا مبادا دیروقت شب چراغ خانه ای روشن و کارگری در حال خواندن مانیفست کمونیست باشد. طبیعی است منظور از کنترل محلات، منطقه لواسان و بالای شهرنشین ها نیست. محلات حاشیه شهرها را کنترل می کنند مبادا بر رژیم بشویند.

پاسخ هایشان هم به اقتصاد و معیشت جامعه، مضحک و تهوع آور است: روحانی می گوید، اولاً اقتصاد در دوران او شکوفا شده، دوماً اگر هم فقری در کار است مقصر واشنگتن و کاخ سفید است و مردم، آنجا را لعن و نفرین کنند!

ظریف وزیر خارجه اش هم می گوید: «ما شرمنده مردم هستیم که آنچه را باید در برابر مردم انجام می دادیم انجام نداده ایم. در نتیجه دولت روحانی بالکل بیهوده خود را از جواب به فلاکت اقتصادی و معیشت مردم رها کرده است. یکی مقصر نیست و دیگری شرمنده است. این هم خود یک راه حل است. سران دولت به زبان بی زبانی اعلام می کنند که کاره ای نیستند و دولتی در کار نیست.

اما مجلس اسلامی ظاهراً راه حل دارد. مجلس از طرح کوپنی کردن کالاهای ضروری حرف می زند. می گویند به ۶۰ میلیون نفر کوپن مجانی و نیمه مجانی می دهند. منابع مالی این طرح هم تا سقف ۳۰ هزار میلیارد تومان تعیین شده است.

مجلس می گوید: «با طرح تامین کالاهای اساسی برای حمایت از معیشت مردم، نشان می دهیم که آدرس اصلی واشینگتن دی سی نیست. فکر و ذکر

ما حاشیه شهرها، حلبی آبادها و زاغه نشین هاست. آدرس اصلی، نشانی منزل آنهایی است که نان قسطی می خرند و میوه ته بار دانه ای. منشا مشکلات همینجاست، آدرس غلط ندهید.»

کارگردستان رژیم هم خواهان تجدید نظر در دستمزد کارگران هستند. آن ها هم می گویند همچنانکه تورم به صورت شناور عمل می کند، مزد هم باید از آن تبعیت کند. یعنی هر میزان تورم افزایش پیدا می کند ما به همان میزان با افزایش دستمزد مواجه می شویم و بر این اساس امروز می بایست حداقل حقوق بر مبنای ۵ میلیون تومان باشد تا بتواند پاسخ گوی نیاز کارگران باشد. می گویند طبقه کارگر ایران به نسبت کشورهای هم سطح مانند عراق، کمترین مزد را می گیرد. کارگر برای پر کردن خلا چند صد درصدی، نیازمند به کار مجدد، اشتغال مجدد، اضافه کاری و پرکاری است.

اما در مقابل این «دلسوزان» معیشت کارگران و مردم، بلافاصله اقتصاددانان «واقع بین» به حرکت در می آیند و می پرسند: «این هزینه ها و پول برای تامین کالاهای اساسی و افزایش دستمزدها به نسبت تورم، قرار است دقیقاً از کجا تامین شود؟ دولتی که با کسری ۱۵۰ هزار میلیارد تومانی روبه روست، این مبلغ را از کجا تامین کند؟ ضمناً این مبلغی که در نظر گرفته شده با توجه به قیمت های روز مواد غذایی، قرار است چه باری از دوش خانوارها بردارد؟»

در نتیجه معلوم می شود که مجلس هم چک بی محل می کشد. از طرفی دولتی وجود ندارد یا چنان ورشکسته است که توان جبران کسری بودجه اش را ندارد تا چه رسد به تامین طرح مجلس و از طرف دیگر این طرح در مقابل تورم افسار گسیخته به معنای هیچ است. یعنی افزایش چند در صدی دستمزدها و حمایت نقدی از دهک های پایین درآمدی در این شرایط سخت اقتصادی، با رشد مداوم تورم در نهایت به ضرر مردم تمام می شود. در مقابل چک بی محل کشیدن مجلس نشینان البته نمایندگان «صادق» ی هم هستند که می گویند، «ما از این بحران انشالله عبور می کنیم به شرطی که همه مردم از جمله کارگران، اندکی صبر داشته باشند ما نباید انتظار داشته باشیم که همه چیز عادی پیش برود.»

البته این نمایندگان صدیق مملکت از امتیازات ویژه مانند دریافت خودروهای دنایلاس، وام ودیعه مسکن و واکسن آنفلوآنزا آن هم چند برابر تعداد نمایندگان مجلس، صرف نظر نمی کنند و بخاطرش یک روز هم صبر نکرده اند اما در نهایت، نظام جمهوری اسلامی در فکر یک راه حل استراتژیک و بنیادی است. راه حلی که پایه هایش از قبل گذاشته شده است. از جمله تا به امروز می بینیم که یک سردار سپاه در راس مجلس و یک مامور ارشد امنیتی در راس قوه قضائیه قرار گرفته است.

محسن رفیق دوست، از فرماندهان و وزیر پیشین سپاه در دولت جمهوری اسلامی، خواستار به قدرت رسیدن یک رئیس جمهور نظامی (سپاهی) در انتخابات آینده در ایران شده است.

همچنین از برخی از چهره های سپاه پاسداران از جمله پرویز فتح به عنوان نامزد انتخابات آینده ریاست جمهوری اسلامی ایران نام برده می شود. در این صورت نظام پادگانی (سپاهی) ایران تکمیل می شود. سپاهی که عمده اقتصاد ایران را هم در اختیار دارد. قابل توجه است که قرارگاه خاتم الانبیا سپاه اعلام می کند که حاضر است برای انتقال وزارتخانه ها و دیگر نهادهای نظام، به خارج از تهران یک شهر بسازد بدون این که دولت هزینه ای بپردازد. کسی هست بگوید هزینه نقدی و کالایی ساخت یک شهرک بزرگ برای انتقال گسترده از کجا می آید؟ اگر تنها یک بنگاه اقتصادی مثل خاتم الا نبیا از چنین قدرت اقتصادی برخوردار است، پس دلیل ورشکستگی اقتصادی نظام و فلاکت جامعه چیست؟ چرا زمانی که به دستمزد کارگر و حقوق کارمند و معلم و پرستار و بازنشسته می رسد، نظام اقتصادی ورشکسته است! با گرفتن تمام قدرت توسط نظامیان (سپاه)، دیگر دغدغه ی جمهوری اسلامی پس از خامنه ای هم از بین می رود. حکومت نظامیان دیگر نیازی به نهادی به نام ولایت فقیه ندارد. از نظر این سناریو کنترل نظامی جامعه می تواند به عمر رژیم بيفزاید.

اما این همه ی داستان نیست و تنها یک طرف قضیه است. طرف مقابل این وضعیت و شرایط فلاکتبار اقتصادی و فقر و تنگدستی و گرسنگی و نقشه رژیم برای برقراری یک نظام تمام و کمال سپاهی و امنیتی، طبقه کارگر آگاه و ده ها میلیون انسان گرسنه و عاصی قرار گرفته و به میدان آمده است. توده های عظیمی که خیزش های اجتماعی دی ماه ۹۶، آبان ۹۸، اعتصابات بزرگ کارگری هفت تپه و مراکز صنعتی نفت و گاز و پتروشیمی ها و فولاد و ماشین سازی ها و حمل و نقل و شرکت واحدو غیره را پشت سر دارد. طبقه کارگر و مردمانی آزادیخواه و خواهان رفاه و امنیت که حاکمیت شورایی کارگران و مردم را بعنوان آلترناتیو این نظام معرفی کرده اند.

در مجامع عمومی متحد و متشکل شوید!

مصطفی اسدپور

روز نیست که خبر اجتماعات اعتراضی در مقابل ارگانهای دولتی و یا در مقابل دفاتر مسئولان مراکز تولیدی منتشر نشود. دیگر نه فقط دستمزدهای معوقه در این یا آن مرکز تولیدی، بلکه آب آشامیدنی، دست دزازی ماموران شهرداری، بیکارسازیها، کسری های کوچک و بزرگ در دستمزدها و بازنشستگی و بیمه ها نیز محرک اجتماعات اعتراضی را شکل میدهند. در شرایطی که دولت در راس طبقه بورژوا چیزی جز تفاله و فشرده بهره کشی، دروغ و توطئه نیست، این اعتراضات تنها امید مردم محروم و زحمتکش برای دست یابی به حداقلی از تامین معاش و امنیت جانی هستند. تجمعات اعتراضی باید بتواند ادامه یابد، قوی تر شود، تعداد بیشتری را گرد آورد، تحت فشار قرار دهد و راه به جلو باز کند.

فراخوان ما اتکای هر چه بیشتر اعتراضات به مجامع عمومی است. دعوت پیوستن فعال به مجمع عمومی کارگران کارخانه و یا مجمع عمومی محله، فراخوان پیوستن به یک حزب سیاسی و یا یک سازمان خاص نیست. این فراخوان از شما هویت و فعالیت ویژه را نمی طلبد، روابط و رمز و راز خاصی را در دستور شما قرار نمیدهد. مجمع عمومی کارگری نقطه تلاقی آگاهی و اعتماد تعدادی از کارگران است که بعد تازه ای به هم سرنوشتی خود می بخشند.

همان نخستین تجربه ها برای تک تک اعضای خانواده کارگری از بی ثباتی زندگی حکایت میکنند که ریشه در کارمزدی نان آور خانواده دارد. زندگی بیش از هر چیز به سفر در امواج روی یک تخته پاره شباهت دارد که کنترل بر آن غیرممکن بنظر میرسد. این زندگی پرتلاطم را رشته پایان ناپذیر از مقاومت و مبارزه بهم میبافد که از گرانی، بیماری، بیکاری و توطئه های بی پایان سودجویانه طبقه حاکم میتواند تک تک و یا همه کارگران کارخانه را به تهاهی بکشاند. مبارزه بخش مهم و تفکیک ناپذیر از زندگی کارگران در نظام سرمایه داری است. در همه چیز بحث بر سر حق است، حق کار، حق دستمزد، حق ساعات کار حق سلامتی، حق بازنشستگی، حق اعتصاب و مبارزه، حق پیر شدن و سالمندی ... و برای برخورداری از ساده ترین و بدیهی ترین این حقوق باید جنگید.

مجمع عمومی کارگران نسخه ناشناخته از راه و روش و نقشه مبارزاتی را در آستین ندارد، کوره راه های شیبخون و غلبه بر اردوی سراسیمه سرمایه را سراغ ندارد. مجمع عمومی به سادگی ظرف تلاش مشترک و آگاهانه اعضای آن برای رسیدن به هدف مشترک است، اما قبل از آنکه یک سازمان باشد، مجمع عمومی نمایشگر عزم و انگیزه جمع کارگرانی است که ناراضی هستند، و برای تغییر و پیشروی هیچ مانعی را برسمیت نمیشناسند.

مجمع عمومی شامل ساختار و ضبط و ربط، و متکی به آرا و حسابرسی است؛ اما سراغ مجمع عمومی را در فضای کارخانه، در تلاش بی وقفه برای متحد شدن، در رفاقت ها، و به عنوان معیار و سنت هایی دید که کارگر در آن تنها نیست و کسی تنها نمی ماند.

کارگران در مجمع عمومی با وظایف و عرصه های جدید و ناشناخته روبرو میشوند، بلکه امکان می یابند که منافع فردی خویش را در قالب منافع جمعی بطور قدرتمند و پیگیرانه تری به کرسی بنشانند. فلسفه مجمع عمومی در حکم ساده خلاصه میشود:

اولا، کارگر برای زنده ماندن چاره ای جز مبارزه کردن ندارد. بدون مبارزه این نظام حتی برخورداری از حداقل امکانات معیشت را نیز از او مضایقه میکند. دیگر اینکه کارگر به تنهایی در این مبارزه روزمره که جزئی از زندگی اوست نه پول دارد، نه سلاح، نه قدرت؛ تنها برگ برنده کارگر در

اتحاد و یکپارچگی او است. اعتقاد به اینکه اتحاد راه نجات کارگران است، از راه استدلال تنها میتواند بخش کوچکی از کارگران را بخود جلب کند. توده کارگران نه با استدلال صرف بلکه عمدتاً به کمک تجربه به این حکم اعتقاد پیدا میکنند. اعتراض و اعتصاب که خود جز با سطح بالایی از اتحاد به وقوع نمیبویند، موثرتر از هر استدلالی توده کارگر را به لزوم حفاظت از همبستگی در میان صفوف خود متقاعد میکند و این اعتقاد را به جزئی از شعور عمومی آنها تبدیل میسازد.

کشمکش دائمی کار و سرمایه مکرراً کارگران را ناگزیر به اعتراض دست جمعی و عمل مستقیم میکند. دستمزد، بیمه ها و وعده های انجام نشده کارفرما و بسیاری موارد دیگر جمع بزرگی از کارگران را درگیر مساله واحدی میکند تا چاره ای بیاندیشند. وقتی حل یک مساله واحد بطور یکسان در دستور همه قرار بگیرد نیمی از مساله همبستگی حل شده است. این سطح از مبارزه اتفاقی و ناگهانی نیست. ابتدا دشوار نیست که کار فشرده و صبورانه رهبران عملی در زمینه های شکل گیری اعتراضات را تشخیص داد. اما مهمتر از آن، روند، سرنوشت و چگونگی خود اعتراضات نیز در اتحاد و مبارزه جویی میان کارگران نقش تعیین کننده ایفا میکند.

سستی پایه های اقتصادی و تولیدی در جامعه از یک طرف و سیاست های ضد کارگری دولت منجر به کسدر شدن پروسه اعتراضات میشوند و چه بسا بسیاری از آنها در سرایش فرسایش از تب و تاب میافتند و بدون نتیجه به کار خود پایان میبخشند. دولت، کارفرما و دستگاه های تبلیغی یک دم و از هیچ توطئه برای کارشکنی در اعتراضات فروگذار نکرده اند. دامن زدن به «بی فایدهی» و بدون ثمر بودن اعتراضات در صدر اهداف دشمنان کارگر قرار دارد. طبیعی است که کارگران برای پیروزی دست به اعتراض میزنند، اما شرایط بحرانی، گذر سریع وقایع و انواع محدودیت ها کارگران و تجمعات اعتراضی آنها را تهدید میکند. قرار نیست همه اعتراضات به پیروزی برسد، هر چقدر هم که این حکم طبیعی و منطقی بنظر برسد اما بدون تدابیر لازم هر عقب نشینی در یک اعتراض، هر چقدر هم که عاقلانه و صحیح، میتواند با مهر و شکست و ناکامی همراه گردد. تکیه به مجمع عمومی ابزار حفظ بالاترین وحدت و همدلی میان کارگران در مواجهه با تند پیجهای و در تصمیمات دشوار در پیشبرد اعتراضات است.

اجتماعات اعتراضی، با شرکت بخشی از کارگران واحدهای تولیدی، تجمعات حول خواستهای فوری و عمدتاً در مقابل ادارات و مراکز دولتی یک سرمایه مهم اعتراض طبقه فرودست در ایران علیه دولت و سرمایه داران است. مجمع عمومی ابزار رسمیت بخشیدن به اعتراض و ابزار هدایت این اعتراضات و و ابزار پیگیری آن در پی توقف های ناگزیر سر راه این اعتراضات است. مجمع عمومی با ارجاع دائمی به رای و نظر شرکت کنندگان حاضر و اتکا همه تصمیمات به رای حاضرین در محل ادامه کاری و مشروعیت مصوبات را تضمین میکند.

طبقه کارگر در ایران از اعتراض و ناراضی اشباع است. در صورت وجود یک سنت مبارزاتی جا افتاده ظرفیت های مبارزاتی کارگران میتوانست موقعیت بسیار بهتری را در تسخیر خود داشته باشد. طبقه کارگر ایران باید قدر ظرفیت ها و قدر لحظات حق طلبی خود را بداند، بشناساند و جلو براند. این کار از مجامع عمومی منظم و سازمان یافته کارگری ساخته است. عقب نشینی و ناکامی ها مانع طبقه کارگر نیست، این طبقه باید کاراکترهای پیشروی خود را، بیشتر از هر کس برای احاد صفوف خود، بدقت جا بیاندازد.

طبقه کارگر در ایران از اعتراض و ناراضی اشباع است. در صورت وجود یک سنت مبارزاتی جا افتاده ظرفیت های مبارزاتی کارگران میتوانست موقعیت بسیار بهتری را در تسخیر خود داشته باشد. طبقه کارگر ایران باید قدر ظرفیت ها و قدر لحظات حق طلبی خود را بداند، بشناساند و جلو براند. این کار از مجامع عمومی منظم و سازمان یافته کارگری ساخته است.

مجمع عمومی نماینده مستقیم کارگران

پیشکسوتان شما جواب خود را گرفتند

در حاشیه پاپوش دوزی اخیر آقای فرزاد

خط قرمزهایی که این نفرت پراکنی های شخصی را به پاپوشدوزی ها و سناریو سازی های مخرب تبدیل میکنند، ایستاد.

دست بردن در خورجین مراکز «خبر رسانی» و «خبر سازی های» نخ نما و پرونده سازی مالی و امنیتی علیه مخالف سیاسی، زیر لوای «افشاگری سیاسی»، عبور از خط قرمز است. ایرج فرزاد با پرونده سازی متکی به چنین «منابعی» علیه رفیق کورش مدرسی، بی مرزی خود در سقوط و ظرفیت مسموم کردن فضای جدل و مبارزه سیاسی را به نمایش گذاشت.

اما ایرج فرزاد و فرزادهای دیگر، بدون اغماض و سکوت های محاسبه گرانه و تائیدهای، گاه علنی و رسمی و گاه خجولانه و زیرجلکی برخی نیروهای مدعی چپ، امکان این درجه از زیر پا گذاشتن حداقلی از پرنسیپهای اخلاقی و سیاسی را پیدا نمیکردند. تائید علنی این نفرت نامه، تائید این پاپوش دوزی مهوع از طرف تعدادی از کادرها و اعضا رهبری احزاب مدعی چپ (حزب کمونیست کارگری و جناح «چپ» حزب کمونیست ایران) شرم آور است.

آقای فرزاد و «هوراکشان» او، بهتر است از گذشته درس بگیرند. پیشکسوتان آنها اتهاماتی مشابه این و «پول گرفتن از اسرائیل» را به ما کمونیستها زدند و جواب درخور خود را گرفتند. اینها برای کمونیسم ایران، سناریوهای سوخته نیروها و «شخصیتهایی» است که در حاشیه تحولات بزرگ، زندگی میکنند و شرکت در مراسم عقده گشایی جمعی را فعالیت سیاسی قلمداد میکنند! بی تردید وجود همین سنت در فضای اپوزیسیون است که به چنین «قهرمانانی» امکان میدان داری میدهد! وگرنه آقای فرزاد، سکوت های پی در پی تاریخی و «پشیمانی» و «سرخوردگی» های گذشته را باروت انفجاری از این دست نمی کرد.

فضای سیاسی در اپوزیسیون جمهوری اسلامی، باید فضایی سیاسی، سالم، متمدنانه، شرافتمندانه و با بالاترین استانداردهای سیاسی و اخلاقی باقی بماند. حزب حکمتیست (خط رسمی) در دفاع از این فضای سیاسی با هر نوع پرونده سازی شخصی و یا حزبی، هتک حرمت شخصی به نام «مخالفت سیاسی»، مقابله جدی کرده و عاملین آنرا افشا میکنند. ما نام آقای فرزاد را در ته لیست کسانی که زودتر از ایشان به چنین میدانی وارد شدند، قرار خواهیم داد.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۸ سپتامبر ۲۰۲۰

حکمتیست را توزیع

و پخش کنید!

بار دیگر اختلاف در یکی از سازمانهای چپ، این بار حزب کمونیست ایران و کومه له، دروازه استادیوم های لجن پراکنی، در درون و بیرون این سازمان، را برای طیفی از شوالیه های تخریب شخصیت، برای کسانی که سنتا عقده گشایی شخصی را جایگزین جدال متمدنانه سیاسی میکنند، باز کرد! در دل این اختلافات، میدان ها باز شد تا قهرمانان این عرصه، maratون های هتک حرمت به این و آن را با حرارت پیش ببرند.

در این میدان، ایرج فرزاد، یکی از برجسته ترین شخصیت ها و بی پرنسیب ترین ها است. در میان مخالفین جدی سیاسی ایشان، کمتر کسی است که گوشه ای از عفونت کلام ایشان، بر پیکرش ننشسته باشد. تخصص ویژه ایشان البته، حزب حکمتیست (خط رسمی)، و رهبران و شخصیت های این حزب است.

ایشان اخیرا طی یادداشتی تحت عنوان «وسط دعوا نرخ تعیین نکنید»، بار دیگر دست به شانناژ و حملات هیستریک خود علیه حزب ما و رفیق کورش مدرسی زده است. ایشان به دوره ای که رفیق کورش مدرسی مسئولیت دبیری کمیته مرکزی حزب حکمتیست را به عهده داشتند اشاره میکنند و مینویسد: «جلال طالبانی به شخص کورش مدرسی یک ماشین و یک گُلَت «هدیه» داده بود.»

آقای فرزاد میتواندست هر چه در چننه دارد در نقد سیاسی حزب ما و رفیق کورش مدرسی بنویسد، میتواندست سیاسی، متمدن و با فرهنگ بماند و احترام به خود را نیز حفظ کند. راهی که ایشان آگاهانه انتخاب نکرد. نفرت کور و شخصی، افترا، بی حرمتی و فحاشی ایشان نسبت به حزب حکمتیست و به شخصیت های این حزب و بشکل متمرکز نسبت به رفیق کورش مدرسی، مضمون سریال ها و فصل مهمی از «کلیت آثار» او است.

آقای فرزاد زمانیکه تراوشات فکری خود را روی کاغذ میریزد، بخصوص هنگامی که بر سینه خود مدال های پی در پی افتخارهای تاریخی کسب نشده در جدال های فکری و سیاسی گذشته را میزند، فراموش نمیکند که به طرف ما هم، سطل های لبالب از لجن پرتاب کند.

حملات شخصی، مملو از فرهنگ عقب مانده کلاه مخملی و ضد زن، ایرج فرزاد به رفیق آذر مدرسی، لیچار گویی به اعضای کنونی و وقت رهبری این حزب مانند رفقا مظفر محمدی، اسدگلچینی، فواد عبداللهی، بهرام مدرسی، محمد فتاحی و ... حتی لیاقت جواب دادن را نداشت. ما این حملات را به امید اینکه «حال ناخوش» ایشان موسمی باشد و نه مزمن، بی جواب گذاشتیم و ایشان را با دل چرکینی شخصی و نازل خود، به حال خود رها کردیم. تصمیم گرفته بودیم که به این بازار مملو از نفرت شخصی، بغض و حقارت قدم نگذاریم و آقای فرزاد و حواریون ایشان را در دنیای بیمار خود تنها بگذاریم.

اما، شاهکار اخیر ایشان، مطلقا قابل اغماض نیست! نه به این دلیل که با افاضات ایشان کسی یا کسانی به راه راست یا چپ هدایت میشوند! یا ایاچان حزب و سازمانی، شخصیت و فعالینی بزرگ یا کوچک تر میشود! بلکه اساسا به این دلیل که لازم میدانیم در مقابل عبور از

نه قومی نه مذهبی زنده باد همویت انسانی

اعتراف ملا بختیار سند مجرم بودن جنبش کردایتی!

اطلاعیه حزب کمونیست کارگری کردستان

ملا بختیار در یک برنامه تلویزیونی و بدنمال آن در معرفی کتابش، به جرم ها و جنایاتی اعتراف کرده که رهبری حزب مطبوعش در آن سهم است و بخش عمده ای از این جنایات را هم به شخص نوشیروان مصطفی منتسب نموده است. بخش های ابتدایی این اعتراف، از سرکوب مخالفین سیاسی و جنگ با آنها، تا زندانی کردن و کشتن اسرا و اقدام به ترور در شهرها، تا سرکوب و به قتل رساندن دختران و پسران عاشق، تا اسکورت ارتش دولتها و سهمیم شدن در بمباران شیمیایی و انفال، تا تلاش برای منفجر کردن لوله های نفت و سدها، از همدستی با دولتها و توطئه چینی تا پیمان ها و توافقات سری... و جنایات دیگری را آشکار ساخته است. گرچه از بخش اعظمی از این جرمها که ملا بختیار به آن اعتراف کرده، مردم در کردستان کم و بیش خبر دارند و در باره آن شنیده اند، اما آشکار شدن اینها از دهان کسی که خود یکی از کاراکترهای مجرم در آن تاریخ است و هنوز هم در رده های بالای یکی از احزاب صاحب قدرت، دارای پست و مقام است، می تواند اعترافی مستند باشد به کارنامه ای سیاه از کشتار و پاکسازی انسانها، که جنبش کردایتی در تاریخ سپری شده خود مسبب و حامل آن است. جنبشی که با سوار شدن بر ستم ملی که از طرف رژیم عراق بر مردم کردستان تحمیل گردیده بود، توانست رنج و زندگی چندین نسل و جان هزاران جوان مبارز در کردستان را قربانی کرده و به اسم مبارزه و رهایی ملی آن را دستمایه جنگی بی انتها کند، تا طبقه بورژوازی و سرمایه داران کرد را به قدرت برساند و کنترل بازار و سرمایه را به دست بگیرد. بدون شک کارنامه این جنبش که الان ملا بختیار صفحات سیاه آن را ورق می زند، گرچه بخش بیشتر آن به حساب اتحادیه میهنی و حزب دمکرات کردستان عراق نوشته می شود، اما در واقع تمام آن احزابی را شامل میشود که کردایتی و ملی گرایی را همچون مدالی به سینه زده اند و در زیر لوای خرافه هویت قومی و حق و حقوق ملت کرد، گرز بورژوازی کرد را می چرخانند. این جرم و جنایات نه تنها ناسیونالیسم و کردایتی را بی آبرو می کنند بلکه احزاب و سران آنها را در رده مجرمان قرار می دهد.

کارگران و زحمتکشان کردستان زمانی که به این تاریخ و به این کارنامه پر از جرم ناسیونالیسم کرد و احزاب آن نگاه می کنند و آن را با درد و رنج های سه دهه زندگی خود در زیر سایه حاکمیت بورژوازی کرد می سنجد، خود را در میان سربالی از اتفاقات و جنایات روئیت می کنند که لبریز است از سرکوب و آدم کشی. از جنگ داخلی و آوارگی، از اتفاقات شانزده اکتبر، از ترور و ربودن زنان و روزنامه نگاران تا قتل عام کمونیستها در روز روشن، تا ضرب و شتم معلمین و دست درازی به مردم معترض و زندانی کردن آنها و دهها مورد غیر آشکار دیگر... تمام اینها در سایه حاکمیت و قدرت احزاب ناسیونالیست کرد، نصیب مردم کردستان شده اند. علاوه بر این مردم کردستان زمانی که زندگی سه دهه خود را بازنگری می کنند، تاریخی از غارت و فساد و ظلم و استثمار را می بینند که چگونه زندگی امروزشان را درگیر بیکاری و فقر و کمبود و هزاران درد و بدبختی دیگر کرده است. امروز این مردم آن حقیقت اجتماعی را می بینند که ثمره قدیمی و جدید جنبش ناسیونالیسم کرد، چیزی بیشتر از این که یک اقلیت مفتخور و غارتگر را با تکیه بر نیروی میلیشیای حزبی و خرافه کردایتی، قدرت را قبضه کند و هم در بغداد سهمیم شود و هم دسترنج کارگران و زحمتکشان را در گلوی شرکتها و بازرگانان بریزد و در اینجا هم بهشتی برای اقلیتی سرمایه دار کرد و جهنمی برای اکثریت جامعه برپا کند، نیست. تمام این حقایق ثابت می کنند که ناسیونالیسم و جنبش کردایتی، نه تنها از هرگونه خصیصه آزدیخواهی و برابری طلبی و انسان دوستی تهی است، بلکه دقیقاً در جهت مخالف اراده و توقعات و

آرزوهای مردم کردستان در رسیدن به یک زندگی آسوده و شایسته انسان قرار می گیرد.

عاملی که حزب گوران (تغییر) و رهبران آن را در برابر اعترافات اخیر ملا بختیار به دستپاچگی و آشفتگی انداخته و وادار به دست بردن به فرهنگ نازل با بالا آوردن بغض فاشیستی کرده است، این است که قرار بودپاکیزه بودن نوشیروان را دستمایه ای برای بقاء موجودیت سازمان شان کنند و در عین حال تاریخ پر از جرم و جنایت و شراکتشان در حفظ حاکمیت موجود روتوش بگیرند، که اکنون متعفن بودنش آشکار شده است. اکنون دیگر جایی برای مانور این حزب و همه آن ادعاهایی که پیرامون عدالت خواهی و برتری قانون و دادگاه جار میزند، باقی نمی گذارد. حزبی که رهبرایدئولوژیک آن در کارنامه ای پر از جرم و جنایت، اسم اش در صدر مجرمین قید شده باشد چگونه می تواند عدالتخواه و طرفدار حق و قانون باشد. همچنین اگر این اعترافات ملا بختیار طبق ادعاهای خودش به خاطر حقیقت گوئی و عذاب وجدان است و قصد ندارد که کینه توزی و انتقام جویی شخصی خود را مستمسکی برای مقاصد سیاسی امروزش بکند، ساده ترین راه این است که تمام مدارک و اسناد این جنایات را در برابر دادگاه آشکار کند. يك فقره از این جنایات کشتن کمونیستها است، که نه فقط از منظر ما و مردم کردستان، بلکه بعنوان کسانی که خود شاهد این کشتار بوده ایم بعنوان سندی از جنایات بر پیشانی آنها تا ابد باقی خواهد ماند.

اعترافات ملا بختیار همچنین سند دیگری برای محکوم کردن جنبش کردایتی و احزاب آن است. تحقق آزادی و رفاه و پایان دادن به جنگ داخلی و ترور و جلوگیری از تکرار فجایع و جنایات گذشته، تنها از راه چارو کردن این جنبش و پایان دادن به حاکمیت کنونی احزاب جنبش کردایتی ممکن می گردد. حزب کمونیست کارگری کردستان در این عرصه با تمام قدرت برای این هدف تلاش می کند. و هم زمان در رابطه با این جنایات که از جانب ملا بختیار به آنها اعتراف شده است، مردم کردستان را فرا می خواند که در راستای اجرای عدالت و ممانعت از تکرار جنایات حاکمان و احزاب جنبش کردایتی، مبارزه خود را حول این اهداف به میدان بیاورند:

۱- دادگاهی تمام کسانی که در تاریخ قدیم و کنونی متهم هستند و در آن جنایاتی که در حق مردم کردستان اعمال گردیده، دست داشته اند. در هر جامعه ای که حداقلی احترام برای قانون و دادگاه وجود داشته باشد، با هر اعتراف جرم صاحبان این اعتراف، باید آنها را به دادگاه کشانده و درباره این جنایات تحقیق شود. تا هیچکس توان دست درازی به زندگی و اعمال جرم علیه شهروندان را نداشته باشد.

۲- کسانی که از آنها اسم برده شده است و و معلوم شده که متهم هستند و اکنون هم در دستگاه های حکومتی و احزاب در جامعه دارای پست و مقام هستند باید کنار گذاشته شده و نباید جامعه در دست اشخاص گناهکار و غیر مطمئن باشد. خلع ید سیاسی و اخراج اینها در پستهای خود تا زمانی که اتهام آنها در دادگاهی عادلانه تعیین تکلیف می شود، شرطی است برای سلامتی و امنیت اجتماعی.

۳- باید تمام احزاب، بویژه اتحادیه میهنی و پارتی (حزب دمکرات کردستان عراق) زیر فشار افکار عمومی و مردم آزدیخواه، ناچار گردند که در کشمکش سیاسی دست به اسلحه برای کشتار و تصفیه همدیگر نزنند. احزاب را باید به یک تعهدنامه مجبور کرد، که آزادی فعالیت سیاسی و انتقاد و بیان و حفظ مدنیت جامعه را برسمیت بشناسند و شرط لازم سالم و امن نگه داشتن فضای جامعه را تضمین کنند.

حزب کمونیست کارگری کردستان

۲۰۲۰/۹/۲۶

ترجمه از کردی به فارسی: فرزاد نازاری

مشور سرنگونی جمهوری اسلامی را به پرچم خود تبدیل کنید



فرمان نظامی تخلیه روستاهای مرزی، جرم جنایی است!

شورای عالی امنیت ملی دستور داده است تا شش روستای مرزی شهرستان سردشت تخلیه شود. این نهاد امنیتی مدعی است که این روستاها در «حریم قرمز مرز» قرار دارند.

تخلیه اجباری روستاهایی که ده ها سال است روستائیان در آن کار و زندگی می کنند، به بهانه ی واهی امنیتی یک جرم جنایی است. تقسیم حریم مرزی به رنگ های مختلف، از طرف نظامیان و فرمان نظامی تخلیه روستاهای مرزی بطور دلبخواهی مطلقا مردود است. بی خانمان کردن صدها خانواده ی زحمتکش این روستاها تعرض آشکار به حقوق و آزادیهای اجتماعی این مردم است.

بیرون کردن روستائیان از محل های کار و زندگیشان با یک فرمان نظامی، ضدیت آشکار با موازین حقوق انسان در انتخاب آزادانه ی محل کار و زیست است.

این عمل سرکوبگرانه و زورگویی آشکار برای هیچ انسانی قابل قبول نیست. تنها در صورتی که اهالی این روستاها برای تخلیه روستا بطور کامل قانع شده و محل اسکان و کار و زندگی شان تعیین و خسارت کامل مسکن و زمین های زراعی و باغداری شان تامین و تضمین شده باشد، ممکن است داوطلبانه به این عمل رضایت دهند.

مردم آزادیخواه سردشت و منطقه نباید اجازه دهند نیروهای نظامی به تخلیه اجباری روستاهای مرزی اقدام کنند. باید از تعرض به مسکن و اموال و امکانات کار و زندگی این اهالی جلوگیری شود و مردم این روستاها تنها نمانند.

این قلدری و زور گویی به بخشی از مردم زحمتکش مرزنشین نباید برای مردم شهر سردشت و منطقه قابل قبول باشد. شکی نیست اهالی این شش روستا دست در دست هم، در مقابل این ستم و زورگویی آشکار که عواقبش قابل جبران نیست، می ایستند.

دفتر کردستان حزب حکمتیست (خط رسمی)

۷ مهر ماه ۹۹ - ۲۸ سپتامبر ۲۰۲۰



تماس با حزب

تلگرام حزب @Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

دبیر دفتر کردستان حزب: مظفر محمدی

mozafar.mohamadi@gmail.com

دبیر کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتگه

سر دبیر: فواد عبداللهی

کارگران جهان متحد شوید!